

بررسی جشن‌های تاریخی ایران

با تکیه بر نوروز، مهرگان و سده

الهام ولایتی^۱

چکیده

در ایران، هم زمان با برپایی عیدهای مذهبی و اسلامی هم چون (غدیر، فطر و قربان) توجه فراوانی به عیدها و جشن‌های ملی و باستانی هم چون (نوروز، فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، مهرگان، یلدا، سده، اسپندگان، چهارشنبه سوری) وجود دارد. که البته میزان آشنایی و توجه به هر کدام از آن‌ها در مناطق مختلف ایران متفاوت است. با بررسی‌های انجام شده به شمار ۲۴ جشن ملی ایرانی بر می‌خوریم که از بین این جشن‌ها میزان توجه شاعران مورد پژوهش ما (ابولقاسم فردوسی، فرخی سیستانی، خاقانی شروانی، منوچهری دامغانی) به ۳ جشن (نوروز، مهرگان، سده) بیش‌تر است. که این امر بیانگر اهمیت این ۳ جشن حتی بعد از ظهور اسلام است. در این مقاله به ترتیب جشن (نوروز، مهرگان، سده) توضیح داده شده و بعد به عنوان نمونه ابیاتی که شاعر (ابولقاسم فردوسی، فرخی سیستانی، خاقانی شروانی، منوچهری دامغانی) در آن از این عید نامبرده است. و در نهایت نمودارهایی که نشانگر کمیت به کار بردن هر عید در دیوان هر شاعر است.

واژه‌های کلیدی: نوروز، مهرگان، سده، فردوسی، منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، خاقانی شروانی.

^۱. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

در ایران، پیش از ظهور اسلام به ترتیب نوروز، مهرگان و سده، ۳ جشن بزرگ ملی به شمار می‌رفتند. در خصوص علت اهمیت هر کدام از این جشن‌ها، در منابع مختلف دلایل متفاوتی ضبط شده است. ولی توجه ما بیش‌تر بر عللی است که در دیوان شاعران مورد بحث ما آمده است. تقدس و احترام جشن نوروز به خاطر تعلق این ماه به «فروشی‌ها: ارواح طیبه‌ی درگذشتگان» است. زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند که ارواح مردگان پاک، در این ماه و در آغاز بهار طبیعت، به زندگان سر می‌زنند؛ و از این رو است که زندگان به تمیز نمودن منازل و وسایل و جشن و پایکوبی می‌پرداختند و در حقیقت، محیط را برای پذیرایی از ارواح طیبه‌ی درگذشتگانشان، آماده می‌ساختند. علت اهمیت مهرگان در این است که در تقویم اوستایی، سال به دو فصل «تابستان بزرگ» و «زمستان بزرگ» تقسیم می‌شد؛ که نوروز جشن آغاز فصل تابستان بزرگ و مهرگان، جشن آغاز زمستان بزرگ، به شمار می‌رفته؛ و یکی از مهم‌ترین علت‌های توجه پیشینیان به مهرگان، انتساب این ماه به ایزدمهر «میتراکانا» است. که زمانی ایزد بزرگ آریاییان بوده؛ پس می‌بینیم که یکی از دلایل بزرگداشت مهرگان، ریشه‌ی دینی آن، در نزد آریاییان است. بعد از دو جشن نوروز و مهرگان، در دیوان شاعران توجه درخوری به جشن «سده» وجود دارد؛ ایرانیان، جشن سده را در پایان روز دهم از بهمن ماه و شب یازدهم برگزار می‌کردند و معتقد بودند وقتی که افراسیاب بابل را فتح کرد و به حکومت پرداخت، ستم و بیداد را بنیان گذاشت و فساد، فراوان گشت «زو» پسر طهماسب در این هنگام، با وی پیکار کرد و او را وادار به عقب نشینی به سرزمین ترکان کرد این اتفاق در آبان روز (روز دهم از هر ماه، آبان نام داشته) از بهمن روی داد و ایرانیان آن را با شادمانی، جشن می‌گرفتند و آن جشن، سومین عید بزرگ آنان قرار گرفت؛ پس از نوروز و مهرگان.

جشن نوروز

در روایت‌ها چنین آمده که نوروز، اول روزی است که آفتاب طلوع کرده و بادی که درختان را بارور می‌سازد وزیده، و خرمی زمین آفریده شده، و روزی است که کشتی نوح بر زمین قرار گرفته، و روزی است که خدای تعالی زنده گردانید جماعتی را که از بیم مرگ از شهر و دیار خود بیرون رفته بودند و چندین هزار کس بودند، پس اولاً حق تعالی حکم کرد ایشان را که بمیرند، بعد از آن زنده گردانید و



روزی است که جبرائیل علیه السلام بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد به وحی و
(معین، بی تا: ۱۵)

آن چه مسلم است، نوروز، همان جشن آغاز سال و اعتدال بهاری است. همان طور که قبلاً بیان شد در تقویم اوستایی، سال به دو فصل «تابستان بزرگ» و «زمستان بزرگ» تقسیم شده است که زمان جشن مهرگان در آغاز زمستان بزرگ و زمان جشن نوروز در آغاز تابستان بزرگ بوده است. آغاز زمستان از مهر ماه و آغاز تابستان از فروردین ماه بوده است. نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه و زین جهت، روز نو نام کردند. زیرا پیشانی سال نو است؛ و اول روزی است از زمانه، و بدو فلک آغاز ید گشتن. (بیرونی، بی تا: ۲۵۳)

نوروز بزرگ‌ترین جشن ایرانی است که بعد از اسلام نیز بسیار گرامی داشته شد و علت آن نیز به اعتقاد برخی، اسلامی شدن نوروز است، که به زعم آنان این کار، بیش‌تر توسط شعوبیه به منظور مبارزه‌ی فرهنگی با اعراب و حس برتری جویی نسبت به آن‌ها، انجام گرفت. در تاریخ از دو نوروز کوچک و بزرگ یاد شده است؛ نوروز کوچک از روز نخست فروردین ماه (روز اول فروردین هر مزد نام داشته که روز تولد زرتشت است) آغاز می‌شده و تا روز پنجم فروردین ماه، ادامه داشته و از روز ششم فروردین، نوروز بزرگ آغاز می‌شده. در برخی نوشته‌ها آمده است که جم روزهای نخستین، ماه سال را تقسیم کرد؛ پنج روز نخست را به بزرگان اختصاص داد، پنج روز دوم را نوروز شاهی نامید و به بخشش و نیکوکاری پرداخت، پنج روز سوم، عید خدمت گزاران پادشاه بود؛ پنج روز چهارم از آن نزدیکان و خانواده شاه شد؛ پنج روز پنجم به سربازان رسید؛ و سرانجام، پنج روز آخر هم به ملت، اختصاص یافت. (بهرامی، ۱۳۸۳: ۵۴)

به علت اهمیت نوروز، بسیاری از حوادث مهم تاریخی را به آن نسبت می‌دهند؛ هم چون تاج گذاری جمشید.

فردوسی در حماسه‌ی پر شور خود نوروز را روزی می‌داند که جمشید در آن روز تاج گذاری کرده است.



جهان، انجمن شد بر تخت او	فرمانده از فرّه بخت او
به جمشید بر، گوهر افشانند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمنز فرودین	بر آسوده از رنج، تن، دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرّخ از آن روزگار	بمانده از آن، خسروان یادگار

برخی از حشویّه می‌گویند که چون حضرت سلیمان انگشتر خود را گم کرد، سلطنت از دست او خارج شد؛ ولی پس از چهل روز دوباره انگشتر خود را یافت؛ و پادشاهی دوباره به او برگشت و آن روز را روز نو یا «نوروز» نامیدند. (رضی، ۱۳۷۱: ۲۵۰) گروهی به خاطر نیامدن نام نوروز در کتاب دینی زرتشتیان «اوستا»، «نوروز» را در شمار جشن‌های ملی می‌دانند ولی شواهدی نیز بر دینی بودن نوروز، وجود دارد که در ذیل، بررسی می‌شود. در نوروز، جامی سیمین که پر از حلوا بود، برای پیغمبر هدیه آوردند؛ و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز روز «نوروز» است. پرسید که نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است.

معلى بن خنيس از حضرت صادق روايت مي‌کند که: روز نوروز، بر حضرت جعفر بن محمد صادق در آمد؛ گفت: آیا این روز را می‌شناسی؟ گفتم: فدای تو گردم، این روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می‌دارند و به یک دیگر هدیه و ارمغان می‌دهند. پس حضرت صادق گفت: سوگند به خداوند که این بزرگداشت نوروز به علت امری کهن است که برای بازگو می‌کنم تا آن را دریابی (...). پس گفت: ای معلى، روز نوروز، روزی است که خداوند از بندگان خود پیمان گرفت که او را بپرستند. (روح الامینی، ۱۳۷۴: ۴۰)

درباره‌های نخستین خلفای اسلام به نوروز، توجه زیادی نداشتند، ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را مجدداً معمول داشتند و هدایایی در نوروز بر اهالی ایران تحمیل می‌کردند. در احکام نجوم ایران به سه گونه نوروز بر می‌خوریم:



۱- نوروز شهریاری: این نوروز، در آغاز برج حمل، ثابت و روز اول تقویم شهریاری بوده یعنی همان نوروزی که در تقویم کنونی ثبت است و مورد بحث ما در این مقاله است.

۲- نوروز یزدگردی: این نوروز در مدت سال خورشیدی، در تمام فصول سال مانند ماه‌های عربی می‌گردد.

۳- نوروز بهزیکی: زمان این نوروز، تقریباً در اوایل بهار بوده است. (بهروز، ۱۳۷۹: ۳۱)

جشن نوروز، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین، جشن ملی ایرانیان است؛ معین درخصوص اهمیت جشن نوروزیان می‌کند که: جشن‌های ملی ایرانیان در دوره‌ی ساسانیان مانند عیدهای دینی، هم چون غدیر، فطر و قربان در حرکت بوده‌اند (البته نه با سرعتی که اعیاد عربی می‌گردند). یعنی گاهی زمان جشن نوروز در فصل تابستان بوده؛ تا این که جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ هـ. ق) تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار، که موقع تحویل آفتاب، به برج حمل است، ثابت نگاهداشت. جم در شهرها می‌گردید؛ و چون خواست به آذربایجان اندر شود بر تختی از زر نشست؛ و مردم وی را به دوش می‌بردند و چون فروغ خورشید برو تایید و مردم او را بدیدند، وی را بزرگ داشته، بدان شادی کردند و آن روز را جشن گرفتند و آن روز، میان مردم، آیین شد؛ که به یک دیگر شکر دادند.

جشن نوروز، از جمله اعیادی است که پس از ظهور اسلام نیز، هم چنان پابرجا مانده است. ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه در سبب پیدایش نوروز، چنین می‌نویسد:

«دیوان به فرمان جمشید، تختی ساختند و آن را به دوش گرفتند و از دماوند به بابل بردند. مردم از دیدن جمشید که هم چون خورشید، بر تخت می‌درخشید به حیرت افتادند و پنداشتند که دو خورشید در آسمان پیدا شده این روز، روز هرمزد (اولین روز از هر ماه) از فروردین بود؛ و از این رو، مردم بر گرد تخت او جمع شدند و همگان گفتند: این روز نو است؛ و جم فرمان داد که این روز و پنج روز پس از آن را جشن گرفتند». (بیرونی، پیشین، ۱۵۴)

۱. بازتاب جشن نوروز در دیوان‌ها

- شاهنامه:

به چندان فروغ و به چندان چراغ
که خسرو به هر کار پیروز باد
همان گر نبارد به نوروز نم
همی کرد هر کس به ایوان نگاه

بیاراسته چون به نوروز باغ
همه روزگارش چو نوروز باد
ز خشکی شود دشت خرم دژم
به نوروز رفتی بدان جایگاه

دیوان خاقانی

گر اثر روی تو سوی گلستان رسد
خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را
یاران شدند آتش سخن کائن چیست کار آب کن
خوش عطسه‌ی روز است می، ریحان نوروز است می

باد صبا رد کند تحفه‌ی نوروز را
تحفه‌ی نوروز ساز پیش شه کامیاب
نوروز نوزآب کهن خط تبراً داشته
در شب افروز است می، زان در شبستان تازه

دیوان فرخی سیستانی

خجسته بادش نوروز و هم چنان همه روز
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
اندرین نوروز خرم بر گل سوری به باغ

به شادکامی، بر کف گرفته جام عقار
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی
یاد خواجه خوردمی می، گر مرا یاراستی

دیوان منوچهری دامغانی



سال امسالین نوروز طربناکتر است
آمد نوروز ماه با گل سوری به هم
نوروز بزرگم بزن ای مطرب، امروز
در باغ به نوروز درم ریزان است

پار و پیرار همی دیدم، اندوهگنا
بادهی سوری بگیر، بر گل سوری بچم
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
بر نارونان لحن دل انگیزانست

جشن مهرگان

مهرگان چیست؟ شانزدهم روز است از مهرماه و نامش مهر. و اندرین روز «فریدون» ظفر یافت بر «بیورسب جادو» آنک معروف است به «ضحاک». و به کوه دماوند بازداشت. و روزها که سپس مهرگان است همه جشن‌اند بر کردار آنچه از پس نوروز بود. و ششم آن «مهرگان بزرگ» بود و رام ۱ روز نام است و بدین داندش. (بیرونی، بی تا: ۲۵۴-۲۵۵)

مشهورترین علت نام گذاری این جشن به نام مهرگان، انتساب این جشن به مهر یا میترا، ایزد بزرگ آریایی است و از آن جا که در دوران هخامنشیان، این الهه (مهر) از اعتبار و اهمّیت والایی برخوردار بوده، در این روز با شکوه ترین جشن‌ها برگزار می‌شده است. این جشن را در قدیم "متراکانا" می‌گفتند و بعدها به نام مهرگان، خوانده شد و پس از اسلام، آن را «مهرجان» گفتند. (رضایی، ۱۳۸۵: ۸۵)

در ایران باستان، هر روز از ماه، نام خاصی داشته و هرگاه نام روز با نام ماه یکی می‌شده در آن روز، جشن می‌گرفتند و از آن جا که روز شانزدهم هر ماه «مهر» نام داشته، این روز را جشن مهرگان قرار داده‌اند. افزون بر یکی بودن نام روز مهر از ماه مهر، مناسبت‌های دیگری را نیز برای برگزاری این جشن برمی‌شمردند که معروف‌ترین آن، قیام کاوه آهنگر و پیروزی بر ضحاک و به پادشاهی نشستن فریدون است. شاعر بزرگ حماسی سرای ایرانی، در کتاب عظیم «شاهنامه» مهرگان را به عنوان روزی به نظم می‌کشد که پادشاه بزرگ و دادگر ایرانی «فریدون» آن را برای تاج گذاری و شروع فرمانروایی خود، برگزیده است.



فریدون چو شد بر جهان کامکار
 به رسم کیان تاج و تخت مهی
 به روز خجسته سر مهر ماه
 زمانه بی اندوه گشت از بدی
 دل از داوری‌ها پرداختند
 نشستند فرزندگان شاد کام
 می روشن و چهره‌ی شاه نو
 بفرمود تا آتش افروختند
 پرستیدن مهرگان دین اوست
 ندانست جز خویشان شهریار
 بیاراست با کاخ شاهنشهی
 به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
 گرفتند هر یک ره ایزدی
 به آیین یکی جشن نو ساختند
 گرفتند هر یک ز یاقوت جام
 جهان گشت روشن سر ماه نو
 همه عنبر و زعفران سوختند
 تن آسانی و خوردن آیین اوست

جشن مهرگان، شش روز به درازا می‌کشید؛ در حالی که در سراسر ماه، شادمانی و سرور برقرار بود و عامه و خواص در این جشن به شادی و پایکوبی و رد و بدل کردن هدایا می‌پرداختند و بدین منظور در شهرها بازار برپا می‌شد. (نفیسی، ۱۳۳۱: ۷۵) نوروز و مهرگان، دو فصل سال هستند. مهرگان دخول زمستان و فصل سرماست و نوروز، اذن دخول فصل گرماست. (جاحظ، ۱۳۲۲: ۱۴۶)

فرخی سیستانی در قصاید خود در مدح امیر فخر الدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چنین عنوان می‌کند:

مهرگان، جشن فریدون ملک، فرخ باد
 بر توی هم چو فریدون ملک، فرخ فال

این بیت فرخی سیستانی شاهد این مدعاست که جشن مهرگان منتسب است به تاج گذاری فریدون، که از آن با عنوان جشن فریدون، نام برده است. منوچهری دامغانی متوفی به سال (۴۳۲ هـ) با فردوسی و فرخی در بیان علت جشن مهرگان، متفق القول است چنان که بیان می‌دارد:



مهرگان جشن فریدونست و او را حرمت است ای رییس مهربان، این مهرگان فرخ گذار
 آذری نو باید و می‌خوردنی بی آذرنگ فرّ و فرمان فریدون را تو کن فرهنگ و هنگ

بازتاب جشن مهرگان در دیوان‌ها:

- شاهنامه

چنان چون فریدون فرخ نژاد بدین مهرگان تاج بر سر نهاد
 کنون باید آژیر بودن دلیر که در مهرگان بچه دارد به زیر
 همی مهرگان بوید از باد تو به جام می اندر کنم یاد تو

دیوان خاقانی شروانی

من سپهرم کز بهار باغ، شب گم کرده‌ام روز نور آیین، ترنج مهرگان آورده‌ام
 عید رسید و مهرگان، باد و جنیبه بر اثر هر دو جنیبه هم عنان در گرو تکاروی
 نوروز دو اسبه یک سواری است کاسیب به مهرگان بر افکند

دیوان فرخی سیستانی

خنجسته بادت و فرخنده، مهرگان و به تو دل برادر شاد و دل عدوت کباب
 به گشاد مهرگان در اقبال بر جهان فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان
 مهرگان آمد و سیمرخ بجنبید از جای تا کجا پر زند امسال و کجا دارد رأی

دیوان منوچهری دامغانی



بر سماع چنگ او باید نبید خام خورد
 آمد خجسته مهرگان جشن بزرگ خسروان
 میخوش آید خاصه اندر مهرگان بر بانگ چنگ
 نارنج و نار و اقحوان، آورد از هر ناحیه
 مهرگان آمد، در باز گشاییدش
 اندر آرید و تواضع بنماییدش
 تا وقت مهرگان همه گیتی چو زر بود
 از آب تیر ماهی و از باد مهرگان

جشن سده

بعد از دو جشن نوروز و مهرگان، جشن سده درجه‌ی سوم اهمیت و اعتبار را در بین جشن‌های ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد که هم اکنون نیز در برخی از نقاط ایران برگزار می‌شود. سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر، بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند میان آن و آخر سال عدد صد به دست می‌آید و برخی گویند سبب این است که در این روز، زادگان کیومرث، پدر بشر، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۰) در مورد وجه تسمیه‌ی جشن سده، اقوال مختلفی وجود دارد از جمله این که جشن سده در صدمین روز زمستان بزرگ، بر پا می‌شده است؛ از این روان را سده می‌نامند. فردوسی در شاهنامه جشن سده را هم زمان با پیدایش آتش توسط هوشنگ به نظم می‌کشد.

یکی روز شاه جهان سوی کوه
 سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
 گذر کرد با چند کس هم گروه
 پدید آمد از دور چیزی دراز
 دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
 دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
 نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ
 به زور کیانی رمانید دست
 بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
 فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
 سده نام آن جشن فرخنده کرد
 یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
 جهان سوز مار از جهان جوی جست
 همان و همین سنگ بشکست خرد
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
 یکی جشن کرد آن شب و باده خورد



ز هوشنگ ماند این سده یادگار
 بسی باد چون او دگر شهریار
 منوچهری دامغانی در قصیده‌ای در مدح ابو حرب بختیار با مطلع «ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد»
 برگزاری جشن سده را به کیومرث، نسبت می‌دهد.

جشن سده امیرا! رسم کبار باشد
 این آیین کیومرث و اسفندیار باشد

در قصیده‌ای دیگر در مدح سلطان مسعود غزنوی با مطلع «بر لشکر زمستان نوروز نامدار» وجه تسمه‌ی
 جشن سده را برگزاری این جشن ۵۰ روز و شب قبل از نوروز می‌داند.

و نیک بیامده ست به پنجاه روز پیش
 جشن سده، طلایه ی نوروز و نوبهار

ابوریحان بیرونی در کتاب التّفهیم در توضیح جشن سده چنین می‌آورد: «سده چیست؟ آبان ۲ روز،
 است از بهمن ماه. و آن دهم روز بود. و اندر شبش که میان روز دهم است و میان روز یازدهم، آتش‌ها
 زنند به گوز ۳ و بادام و گرد بر گرد آن شراب خورند و لهو و شادی کنند». (بیرونی، پیشین، ۲۴۵)

بازتاب جشن سده در دیوان‌ها:

- شاهنامه

نگه دارد این فال جشن سده علوم انسانی و همان است فرزندش نوروز و آتشکده
 به دیبا بیاراست آتشکده هم ایوان نوروز و کاخ سده
 به هشتم بیامد ز آتشکده نه نوروز ماند نه جشن سده

دیوان خاقانی شروانی

چون دیدمش که عید سده داشت چون مغان
 آتش ز لاله برگ و چلیپا ز عنبرش
 گیرم که آتش سده در جان ما زدی
 زآن مشک ریز، شاخ چلیپا چه خواستی
 شب‌های سده زلف مغان فش داری
 در جام طرب باده‌ی دلکش داری

دیوان فرخی سیستانی

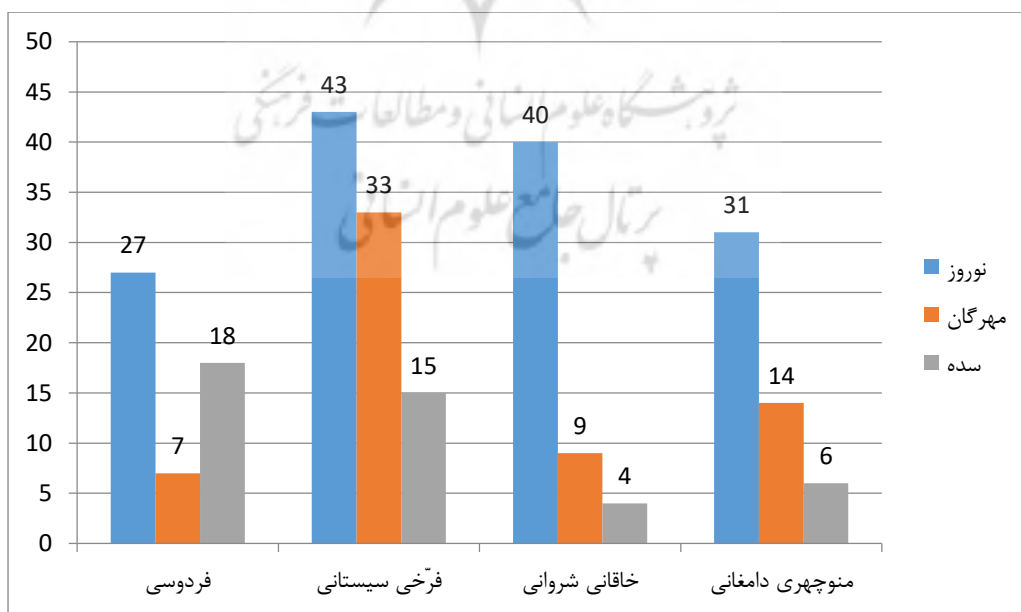
روشنی بر آسمان، زین آتش جشن سده ست
فرخت باد سده تا چو سده سیصد جشن
فرخنده باد بر تو سده تا چنین سده
کز سرای خواجه با گردون همی، همسر شود
شاد بگذاری با این ملک شیر شکر
ماهی هزار جشن گذاری و بگذری

- دیوان منوچهری دامغانی

جشن سده امیرا! رسم کبار باشد
می خور ای سید احرار! شب جشن سده
این جشن فرخ سده را چون طلایگان
این آیین کیومرث و اسفندیار باشد
باده خوردن بلی از عادت احرار بود
از پیش خویشتن بفرستاد کامگار

نمودار شماره ۱:

تعداد ابیاتی در دیوان چهار شاعر مورد بحث در مورد این سه جشن باستانی (نوروز، مهرگان و سده)





نتیجه‌گیری

ایرانیان جزء معدود ملت‌هایی هستند که با انتشار فرهنگ‌ها و مذهب‌های مختلف در طول دوران‌های طولانی، همواره آیین‌ها و فرهنگ‌های آریایی خود را حفظ کرده‌اند و خصوصاً بعد از ظهور اسلام نه تنها جشن‌ها و مراسم آیینی خود را از یاد نبردند، بلکه مراسم دینی و مذهبی خود را نیز بهتر از گذشته برپا داشتند. جشن نوروز به خاطر ریشه‌ی دینی که در آیین ما دارد و جشن مهرگان به خاطر تعلق آن به ایزدمهر (میتراکانا) از اهمیت خاصی برخوردارند و در مورد جشن سده باید اذعان داشت که هم اکنون نیز در برخی از نقاط ایران، مراسمی نه دقیقاً با همان کیفیت بلکه مشابه آن، برگزار می‌شود. آماری که از بررسی دیوان چهار شاعر انتخاب شده به دست می‌آید شاهد این مدعا است که توجه به جشن نوروز در درجه‌ی اول و جشن مهرگان (به جز در کتاب شاه‌نامه) درجه‌ی دوم و جشن سده از درجه‌ی سوم اهمیت و اعتبار برخوردار است که نسبت به سایر جشن‌های باستانی ایران هم چون (فروردگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، یلدا، اسپندگان، چهارشنبه‌سوری و جشن آبریزی و بهمنجانه) حضور این سه جشن در دیوان شاعران پررنگ‌تر و چشم‌گیرتر است. احیاء این مراسم آیینی که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران دارد، احیاء روح جاودان و پویای یک ملت است. پس باید با رونق مجدد این مراسم، هم چون گذشته به پویایی فرهنگ ایرانی کمک کنیم. و نشان بدهیم که ایرانیان قبل از ظهور اسلام نیز برای خود دارای مراسمی بوده‌اند که خاص ایرانی و ایران است.

پی‌نوشت

۱. روز ۲۱ از هر ماه (رام‌روز) نام دارد.
۲. روز دهم از هر ماه (آبان) نام دارد.
۳. گردو.

منابع

بهرامی، عسکر (۱۳۸۳). جشن‌های ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.



- بیات، عزیز الله (۱۳۸۱). کلیات گاه شماری در جهان. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳). آثارالباقیه، ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر.
- _____ (بی تا). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، بکوشش جلال الدین همایی. تهران: نشر هما.
- _____ (۱۳۵۷). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، تهران: انجمن آثار ملی.
- جاحظ (۱۳۲۲). التاج. چاپ قاهره: بی نا.
- خاقانی شروانی (۱۳۷۵). دیوان اشعار، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- ذبیح، بهروز (۱۳۷۹). تقویم نوروزی شهریار، تهران: نشر چشمه.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۵). تاریخ نوروز و گاه شمار ایران، تهران: اقبال.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱). گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۸). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران: آگاه.
- صفا، ذبیح اله (بی تا). گاه شماری و جشن‌های ملی ایرانیان، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- فرّخی سیستانی (۱۳۶۳). دیوان اشعار، بکوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: گلشن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران: عطار.
- _____ (۱۳۷۴). شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران: نشر قطره.
- گرگانی، امیر فریدون (۱۳۵۵). گاهنامه‌ی روز یکم فروردین، تهران: دفتر رادیو تلویزیون ملی ایران.
- معین، محمد، «جشن نوروز»، مجله‌ی علم و آینده، ش ۸.
- منوچهری دامغانی (۱۳۷۰). دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوآر.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۱). تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نویری، شهاب‌الدین احمدبن الوهّاب (بی تا)، نهاییه الادب، چاپ مصر.